

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقہ

سطح ۲

درس ۲۳

استاد: حجت‌الاسلام والمسلمین امینی

آموزشیار: آقای خادمی

مقدمه

در درس قبل مستند تعدادی از مسائل مربوط به نماز مسافر ذکر شد، مثل این که مسافر می‌تواند مسافت شرعی را هم ممتد و هم تلفیقی طی کند، در صورت تلفیقی بودن سفر لازم نیست بازگشت او در همان روز یا شب باشد، در طول سفر باید قصد او استمرار داشته باشد و قصد عبور از وطن خود را نداشته باشد، که در مورد عدم قصد عبور از وطن مصنف دو مطلب را بیان کردند که در ضمن توضیح آن‌ها دلیل این مسأله روشن می‌شود، مطلب اول را در درس قبل بیان کردیم و مطلب دوم در این درس ذکر می‌شود. در ادامه، مستند این که چرا مسافر قبل از طی مسافت شرعی نباید قصد اقامت ده روز در جایی داشته باشد بیان می‌شود.

متن عربى

ثانيهما: لمَ كان قصد المرور بالوطن مانعا من الحكم بالقصر و إن لم يتحقق المرور به فعلا؟ ذلك لأن ظاهر دليل اعتبار القصد - و هو موثقة عمار المتقدمة - اعتبار صدق عنوان المسافر طيلة المسافة و أن يكون القصد منذ البداية متعلقا بالمسافة التى يصدق طيلتها عنوان المسافر.

١٠. و أما اعتبار عدم قصد الإقامة عشرة ايام قبل بلوغ المسافة، فمما لا خلاف فيه.

و لاستيضاحه لا بد من بيان امرين:

احدهما: لمَ كانت الإقامة فى مكان قبل بلوغ المسافة و لو بدون قصد مسبق قاطعة للسفر بحيث يحتاج القصر الى قصد مسافة جديدة و لا ينضم ما يأتى الى ما سبق؟

و الجواب واضح على الرأى القائل بأن الإقامة عشرة قاطعة للسفر موضوعا و حكما لا حكما فقط، و شرط التقصير صدق عنوان المسافر طيلة المسافة على ما هو المستظهر من موثقة عمار المتقدمة.

و أما بناء على كونها قاطعة له حكما فقط، فاستدل على وجوب التمام باستصحابه.

ثانيهما: لماذا كان قصد الإقامة قبل بلوغ المسافة قاطعا للسفر و لو لم تتحقق الإقامة فعلا؟ ذلك لأن المستفاد من ادلة وجوب التقصير وجوبه من قصد الثمانية التى يصدق عنوان المسافر طيلتها، و ذلك غير متحقق مع قصد الإقامة فى الاثناء بناء على كونها قاطعة للسفر موضوعا و حكما لا حكما فقط.

و اما بناء على انكار ذلك فتوجيه الشرطية مشكل الا بافتراض قيام اجماع تعبدى على ذلك.

یادآوری

در مسأله عدم قصد عبور از وطن که از جمله شرایط تحقق سفر شرعی است، مصنف در ضمن توضیح دو مطلب اثبات آن را بیان کردند. مطلب اول این بود که عبور از وطن هر چند بدون قصد قبلی موجب قطع قصد سفر است و نمی‌تواند مسافت شرعی را با ضمیمه مسافتی که قبل از رسیدن به وطن طی کرده و مسیری که بعد از آن طی می‌کند قرار دهد.

مطلب دوم

علت این که قصد عبور از وطن موجب قطع سفر می‌شود چیست، هر چند که در عمل عبور از وطن محقق نشده باشد!

دلیل این مطلب ظاهر موثقه عمار است که در بحث معتبر بودن قصد طی هشت فرسخ گذشت. وقتی شرط تحقق سفر طبق ظاهر این روایت این باشد که باید قصد طی مسافت شرعی را داشته باشد، نتیجه این است که در طول سفر باید عنوان مسافر بر او صدق کند، و قصد سفر از ابتدا تعلق گرفته باشد به مسافتی که عنوان مسافر در طول آن مسافت به او صدق می‌کند.

لذا اگر از ابتدا قصد عبور از وطن را داشته باشد، این قصد مانع از قصد سفر او می‌شود، چون با قصد عبور از وطن، طی مسافت شرعی محقق نمی‌شود، لذا نمی‌تواند قصد طی مسافت شرعی را از اول داشته باشد، در حالی که ثابت کردیم باید از ابتدا قصد طی مسافت شرعی را داشته باشد تا عنوان مسافر به او صدق کند. «FG»

۱. مرور به وطن بدون قصد: عدم فرق بین وطن اول و دوم.

۲. قصد مرور به وطن بدون مرور به وطن: موثقه عمار.

دلیل عدم قصر نماز
در صورت عدم قصد مرور به وطن

تطبیق

ثانیها: لمَ كان قصد المرور بالوطن مانعا من الحكم بالقصر و إن لم يتحقق المرور به فعلا؟

مطلب دوم: چرا قصد عبور از وطن مانع از حکم کردن به قصر نماز است، هر چند عبور از وطن در خارج محقق نشده باشد؟

ذَلك لأن ظاهر دليل اعتبار القصد - و هو موثقة عمار المتقدمة - اعتبار صدق عنوان المسافر طيلة المسافة و أن يكون القصد منذ البداية متعلقا بالمسافة التي يصدق طيلتها عنوان المسافر.

این مطلب به خاطر این است که ظاهر دلیلی که قصد را معتبر می‌داند - که موثقه عمار است که گذشت - معتبر بودن صدق مسافر است بر فرد در طول طی مسیر و این که قصد سفر در ابتدای سفر متعلق به مسافتی است که عنوان مسافر در طول طی آن مسیر بر او صدق بکند. SCO ۱۷:۵۰

دلیل اعتبار عدم قصد اقامت^۱ ده روز در قصر نماز

یکی دیگر از شرائط تحقق سفر شرعی و قصر نماز این است که مسافر در طول طی مسافت شرعی و قبل از این که مسافت را طی کند قصد اقامت ده روز در جایی را نداشته باشد. این مطلب از اموری است که علما در آن اختلافی ندارند. برای توضیح این مسأله و اثبات آن لازم است دو مطلب را ذکر کنیم.

۱. بیشتر بدانیم: اقامت در شریعت دارای احکام و آثاری است که به تعریف و برخی احکام و آثار آن اشاره‌ای خواهیم داشت. اقامت: ماندن در مکانی.

مقیم به معنای اقامت کننده است و گاه تنها به کسی که در وطن اقامت دارد و گاه به اعم از او و مسافری که با شرایطی خاص در غیر وطن اقامت گزیده است، گفته می‌شود و احکام آن در باب صلات، بحث صلات مسافر آمده است.

محل اقامت، یا وطن مقیم است و یا مکانی که مسافر آن را به طور موقت محل اقامتش قرار داده است.

اقامت مسافر: ماندن مسافر به قصد ده روز یا بیشتر، و یا با علم به ماندن این مقدار در مکانی موجب قطع سفر او است؛ بدین معنا که احکام مقیم در وطن را پیدا می‌کند. مسافری که سی روز بدون قصد اقامت در محلی بماند، بعد از سی روز باید نماز را کامل بخواند.

مراد از ده روز، ده روز تمام با شب‌های میان آن‌ها است و شب‌های اول و آخر جزء آن به شمار نمی‌رود؛ از این رو، ماندن ده روز و نه شب برای کسی که از آغاز روز - یعنی زمان طلوع فجر صادق یا طلوع خورشید بنا بر اختلاف نظر در آغاز روز - قصد اقامت ده روز نماید، کافی است. در کافی بودن تلفیق قسمتی از روز با قسمتی از روز دیگر، اختلاف است، قول به کفایت، به مشهور نسبت داده شده است. بنابراین قول، پایان ده روز برای مسافری که هنگام ظهر قصد اقامت نموده، ظهر روز یازدهم است.

برای این که اقامت ده روز قاطع سفر باشد، یکی بودن محل اقامت، در این ده روز شرط است. از این رو، سفر در صورت تعدد محل اقامت، قطع نمی‌شود. در شرط بودن وحدت محله در شهرهای بسیار بزرگ مانند تهران اختلاف است؛ به این معنا که در شهرهای بزرگ قصد اقامت باید در محله‌ای از محله‌های آن باشد یا همچون شهرهای کوچک، معیار، وحدت شهر بدون دخالت داشتن کوچکی و بزرگی آن است و قصد اقامت در خود شهر کفایت می‌کند.

رفتن از محل اقامت به مزارع و باغستان‌هایی که از حدود آن محل به حساب می‌آید، اگر به اندازه‌ای باشد که عرف آن را با صدق اقامت در یک مکان منافی نداند، جایز است. خروج بیش از چهار فرسخ از محل اقامت، موجب به هم خوردن قصد اقامت می‌شود، اما خروج کمتر از این مسافت، محل اختلاف است؛ منشأ آن در شرط بودن وحدت مکان اقامت نهفته است؛ بدین معنا که خروج چه مقدار از مسافت، وحدت مکان را مخدوش می‌کند.

برگشت از قصد اقامت: اگر شخص پس از قصد اقامت ده روز و پیش از خواندن نماز چهار رکعتی مانند نماز ظهر از قصد خود برگردد، احکام مسافر، و اگر پس از خواندن نماز یاد شده برگردد، احکام مقیم را دارد. در الحاق روزه‌ی واجب به نماز چهار رکعتی در حکم مزبور، اختلاف است.

آثار اقامت: اقامت موجب اتمام نمازهای یومیّه، صحت روزه، وجوب نماز جمعه - در فرض قول به وجوب آن - ساقط نشدن نوافلی که در سفر ساقط می‌شود و ثبوت دیگر احکام شخص مقیم در وطن می‌شود.

اقامت در مکه: به قول مشهور، اگر آفاقی دو سال در مکه اقامت کند، حج وی به حج اهل مکه «قران یا افراد» تبدیل می‌شود.

اقامت در بلاد کفر: مسلمانی که در بلاد کفر قادر به اظهار اسلام و شعائر آن نیست، باید در صورت امکان، از آن جا هجرت کند و اقامت در آن جا جایز نیست.

فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص: ۶۰۱

مطلب اول: اگر مسافر قبل از این که مسافت شرعی را طی کند، در جایی به مدت ده روز یا بیشتر اقامت کند این کار موجب قطع سفر او می‌شود هر چند که از ابتدا قصد اقامت نداشته باشد، و اگر بخواید نمازش را قصر بخواند باید بعد از اقامت قصد جدیدی برای طی مسافت شرعی کند تا حکم مسافر را داشته باشد و نمی‌تواند مسافتی را که قبل از اقامت طی کرده است ضمیمه مسافتی کند که بعد از اقامت طی می‌کند. حال سؤال این است که علت این امر چیست؟

جواب این است: اگر قائل شویم اقامت ده روز سفر را هم حکما و هم موضوعا قطع می‌کند، یعنی نه حکم مسافر را دارد و نه عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، مطلب واضح است، چون با توجه به موثقه عمار که در اعتبار استمرار قصد در طول سفر به آن اشاره شد، این فرد مسافر نیست لذا نمی‌تواند نماز خود را قصر بخواند. اما اگر قائل شویم که اقامت ده روز فقط حکما سفر را قطع می‌کند، یعنی حکم مسافر را ندارد اما عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، با استصحاب^۱ حکم قبل از این سفر که اتمام نماز بود، ثابت می‌کنیم که وظیفه او در حال حاضر هم اتمام نماز است، چون حکم مسافر را ندارد تا بتواند نماز را قصر بخواند.

۱. استصحاب از اصول عملیه است و برای آن تعریف‌هایی ذکر شده است که بعضی همه‌ی آن‌ها را به یک تعریف برگردانده‌اند: حکم به بقای حکم شرعی یا موضوع حکم، که بقای آن مشکوک است. «فرائد الاصول ۳/ ۹-۱۲ و کفایة الاصول/۳۸۴».

پیشینه‌ی استصحاب از بعد مضمونی و دلیلی به عصر حضور برمی‌گردد؛ لیکن عنوان استصحاب از مصطلحات فقهای اصولی در عصر غیبت است. نخستین بیان صریح در این مورد بنا بر آثار به دست آمده از فقیهان اصولی سخن شیخ مفید در رساله‌ی اصولی متعلق به ایشان است. «کنز الفوائد ۳۰/ ۲».

ماهیت: در این که استصحاب، اصل است یا اماره میان اصولیان اختلاف نظر وجود دارد. ظاهر کلمات اکثر اصولیان پیش از شیخ انصاری که استصحاب را حکم عقلی می‌دانستند قول دوم است؛ لیکن شیخ انصاری و اصولیان پس از وی، قول نخست را ترجیح دادند؛ زیرا از نظر آنان، عمده‌ترین دلیل اعتبار استصحاب، روایات است و از آن‌ها چنین استفاده می‌شود که استصحاب حکم ظاهری است که در ظرف شک نسبت به حکم واقعی جعل شده است. «فرائد الاصول ۳/ ۱۳-۱۵».

جایگاه استصحاب: هر گاه مکلف نسبت به حکم شرعی، یا موضوع حکم شرعی، یقین داشته باشد، سپس نسبت به بقای امر یقینی پیشین، شک کند استصحاب جاری می‌شود، مانند آن که فردی پیش از این به طهارت داشتن خود یا کر بودن آبی یقین داشته و اکنون برای وی در بقای طهارت یا کریت آب شک عارض شده است، طهارت داشتن یا کر بودن آب را استصحاب می‌کند و در نتیجه آثار طهارت همچون جواز مس آیات قرآن و دخول در نماز، و آثار کریت آب مانند عدم انفعال آن به ملاقات نجس بر آن مترتب می‌گردد. «اصول الفقه ۲/ ۲۷۵».

در جریان استصحاب شرائطی معتبر است که به عناوین آن اشاره می‌کنیم:

۱. یقین به حالت سابق.

۲. شک در بقای حالت سابق.

۳. اجتماع یقین و شک در یک زمان.

۴. تعدد زمان متیقن و مشکوک.

۵. وحدت متعلق یقین و شک.

۶. تقدم زمان متیقن بر مشکوک.

۷. فعلیت داشتن یقین و شک.

۸. عدم وجود اماره یا اصل عملی حاکم بر استصحاب.

۹. برخوردار بودن مستصحب از اثر عملی شرعی.

حجیت: اقوال مختلفی در حجیت استصحاب وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

تا این جا روشن شد که اقامت ده روزه موجب قطع سفر است، حال یا هم حکما و هم موضوعا، و یا فقط حکما، که در هر دو صورت وظیفه او اتمام نماز است و نمی‌تواند قصر کند.

مطلب دوم: اگر مسافر قصد داشته باشد که قبل از طی مسافت شرعی در جایی ده روز یا بیشتر اقامت کند، هر چند

اقامت در خارج محقق نشده و هنوز اقامت نکرده است، موجب قطع سفر او می‌شود. علت این امر چیست؟

جواب این که اگر در این صورت قائل شویم که قصد اقامت ده روز، موجب می‌شود هم حکما و هم موضوعا سفر او قطع شود، یعنی نه حکم مسافر را دارد و نه عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، از ادله‌ای که شرط قصر را استمرار قصد طی مسافت شرعی می‌دانست استفاده می‌شود که این فرد مسافر نیست، چون با قصد اقامت دیگر نمی‌تواند قصد استمرار طی مسافت شرعی را داشته باشد.

اما اگر قائل شویم که قصد اقامت ده روز، فقط حکما موجب قطع سفر او می‌شود، یعنی فقط حکم مسافر را ندارد هر چند عنوان مسافر بر او صدق می‌کند، در این صورت نمی‌توان گفت که قصد اقامت ده روز موجب قطع سفر او می‌شود، چون عنوان مسافر بر او صدق می‌کند. مگر این که فرض کنیم یک اجماع تعبدی^۱ در این جا وجود

۱. حجیت به طور مطلق.

۲. عدم حجیت به طور مطلق.

۳. حجیت، تنها در قلمرو احکام جزئی و موضوعات خارجی، نه احکام کلی.

۴. حجیت، تنها در صورت شک در رافع یا حصول غایت، نه شک در مقتضی. از برخی کلمات کسانی که قول دوم به آنان نسبت داده شده، این قول، استظهار شده است.

۵. حجیت در صورتی که دلیل مستصحب، شرعی باشد نه عقلی. «اصول الفقه ۲ / ۲۵۱».

تقدّم استصحاب بر دیگر اصول عملی: در کلمات اصولیان از استصحاب به «اصل محرز» تعبیر شده است؛ چه آن که در استصحاب نوعی احراز واقع وجود دارد و از این جهت، کارکردی همچون کارکرد امارات دارد، به این جهت بدان «اصل تنزیلی» نیز گفته شده است. در حالی که دیگر اصول عملی چنین ویژگی و کارکردی ندارند. روی این جهت، استصحاب مقدّم بر سایر اصول است؛ چون استصحاب، موضوع دیگر اصول را برمی‌دارد «اصول الفقه ۲ / ۱۵».

۲. اجماع: اتفاق نظر فقیهان بر حکم شرعی.

اجماع از منابع چهارگانه‌ی استنباط احکام شرعی به شمار می‌رود و در باب حجج و امارات اصول فقه از جهات گوناگون مورد بحث قرار گرفته است که به چند محور مهم آن اشاره می‌شود.

حجیت: اجماع هر چند در ردیف دلایل چهارگانه شمرده شده است، لیکن دلیل مستقلی نیست؛ بلکه قول معصوم علیه السلام حجّت است و اجماع در صورتی حجّت است که کاشف قطعی از قول معصوم باشد. از این رو، طرح آن در فقه در کنار کتاب و سنت، جنبه‌ی صوری و ظاهری دارد. در مقابل، اهل سنت از اجماع به عنوان دلیلی مستقل یاد کرده و آن را حجّت دانسته‌اند؛ هر چند مخالف قول معصوم علیه السلام باشد. چنین اجماعی نزد شیعه، مردود و باطل است.

راه‌های کشف: از مباحث مهم در اجماع، چگونگی کشف آن از قول معصوم علیه السلام است. صاحب‌نظران اصولی راه‌هایی برای کشف اجماع ذکر کرده‌اند که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. لطف: مقتضای لطف الهی به بندگانش هدایت آنان و جلوگیری از افتادن در وادی گمراهی است. بنابراین چنانچه امت یا فقیهان بر امر نادرستی اجماع نمایند، بر پیشوای معصوم علیه السلام لازم است آنان را هر چند با القای اختلاف نظر در میانشان به حق رهنمون کند. از این جهت، اتفاق نظر همه‌ی فقها در یک حکم و عدم وجود مخالف، نشانه‌ی درستی و صحّت آن نزد شارع مقدّس است. از این اجماع در فقه به «اجماع لطفی» یاد شده و ایده‌ی آن از شیخ طوسی است.

۲. حسّ: مراد از حسّ، حصول علم به قول معصوم علیه السّلام در میان قول اجماع‌کنندگان اعم از امت و فقیهان از راه حسّ است که به سه گونه قابل تصوّر است:

یک- از راه تشرّف فرد یا افرادی از اجماع‌کنندگان به حضور امام زمان علیه السّلام و نقل حکم شرعی از آن حضرت به عنوان اجماع. این اجماع، «اجماع تشرّفی» نامیده می‌شود.

دو- فقها یا گروهی از آنان در حضور امام بر حکم شرعی اتّفاق کنند و حضرت، اتّفاق آنان را تأیید و تقریر نماید که از آن به «اجماع تقریری» یاد شده است.

سه- اتّفاق فقها بر حکم شرعی به گونه‌ای باشد که علم به دخول امام در میان آنان پیدا شود؛ هرچند شخص او شناسایی نشود. این نوع اجماع را «اجماع دخولی» گویند که سید مرتضی قائل به آن است.

۳. حدس: به اجماع حاصل از راه حدس، «اجماع حدسی» گفته می‌شود و مراد از آن پیدایش قطع به قول معصوم علیه السّلام از اتّفاق نظر فقها بر حکمی است زیرا از اتّفاق بر حکمی با وجود کثرت اختلاف در اکثر احکام، دانسته می‌شود که اتّفاقیان مستند به قول امام علیه السّلام می‌باشد. اجماع‌هایی که متأخران ادعا می‌کنند، بیشتر، مبتنی بر حدس است؛ بر خلاف اجماع‌های قدما که مبتنی بر حسّ است. تقسیمات:

اجماع بسیط.

اجماع بسیط: اتّفاق همه‌ی فقیهان بر حکم شرعی.

منظور از اجماع بسیط در برابر اجماع مرکّب آن است که همه‌ی فقها در یک حکم، یک فتوا داشته باشند مانند آن که تمامی فقیهان بر نجاست فضله‌ی حیوان حرام گوشت اتّفاق نظر داشته باشند. بیشتر اجماع‌های دایر در فقه از این نوع هستند. اجماع تعبّدی.

اجماع تعبّدی: اجماع بدون مستند معلوم.

منظور از اجماع تعبّدی، همان اجماع اصطلاحی، مقابل اجماع مدرکی است.

اجماع عملی.

اجماع عملی: اتّفاق عملی مجتهدان بر مسأله‌ای اصولی.

اجماع عملی عبارت است از اتّفاق عملی مجتهدان در مسأله‌ای اصولی؛ به گونه‌ای که در مقام استنباط، به آن مسأله‌ی اصولی استناد و اعتماد کنند مانند اجماع عملی بر تمسّک به استصحاب در ابواب مختلف فقه. از این عنوان در اصول فقه سخن رفته است.

اجماع عملی تنها در مسائل اصولی و یا قواعد فقهی که در طریق استنباط احکام شرعی واقع می‌شوند کاربرد دارد نه در فروع فقهی؛ زیرا در مسائل فرعی مجتهد با غیر مجتهد یکسان است، و اجماعی که از ادله به شمار می‌رود اجماع مجتهدان به عنوان مجتهد می‌باشد. اجماع فعلی.

اجماع فعلی: اتّفاق عملی مسلمانان در یک مسأله.

اجماع قطعی.

اجماع قطعی: اجماع یقینی.

به اجماعی که به حدّ قطع و یقین برسد و از راه حدس، ظنّ و احتمال حاصل نشده باشد، اجماع قطعی گویند که یکی از ادله‌ی شرعی برای اثبات احکام است.

اجماع قولی.

اجماع قولی: اتّفاق فتاوی‌ی فقها بر حکمی، مقابل اجماع عملی.

اجماع محصّل.

اجماع محصّل: اجماع به دست آمده با جستجو توسط فقیه، مقابل اجماع منقول.

در اجماع محصّل، فقیه‌ی که ادعای اجماع می‌کند با جستجو در گفته‌ها و نوشته‌های فقها از گذشته تا کنون، اتّفاق و اجماع آنان را در یک مسأله تحصیل می‌نماید. از آن در اصول فقه مبحث حجج و امارات بحث شده است.

حجّیت: اجماع محصّل برای فقیه‌ی که بدان دست یافته، حجّت است؛ مشروط به این که از راهی که نزد او معتبر است، آن را تحصیل کرده باشد.

دارد که به استناد آن، در این صورت هم قصد اقامت ده روز موجب قطع سفر و عدم صدق عنوان مسافر بر چنین فردی می‌شود.

پس با این بیان روشن شد که قصد اقامت ده روز موجب قطع سفر می‌شود، لذا نمی‌تواند نماز را قصر بخواند. (FG)

اجماع مدرکی.

اجماع مدرکی: اجماع با مستند معلوم.

از آن در اصول فقه مبحث حجج و امارات بحث شده است.

حجیت: اجماع مدرکی که مقابل اجماع تعبدی است، حجیت نیست؛ زیرا حجیت اجماع از جهت کشف قول معصوم علیه السلام است و از آن جا که مستند اجماع مدرکی یعنی دلیل لفظی و یا غیر لفظی، معلوم و در دسترس فقیه می‌باشد می‌تواند بدان مراجعه کند؛ تا اگر آن دلیل نزد وی معتبر باشد، طبق آن فتوا دهد و گرنه آن را رد کند.

اجماع مرکب.

اجماع مرکب: اتفاق حاصل از ترکیب دو نظر یا بیشتر بر نفی قولی دیگر.

هرگاه مجتهدان یک عصر درباره‌ی امری دو یا چند نظر ابراز کرده باشند، به طور ضمنی بر نفی قول‌های دیگر نیز اتفاق نموده‌اند مانند این که گروهی از فقها بر حرمت چیزی و گروهی دیگر بر کراهت آن فتوا دهند؛ از ترکیب این دو نظر چنین نتیجه گرفته می‌شود که آن چیز به اتفاق همه، واجب یا مستحب نیست.

به این نوع اجماع سلبی که از ترکیب نظرها به دست می‌آید، اجماع مرکب گفته می‌شود؛ در مقابل اجماع بسیط. حال اگر کسی به قول دیگری فتوا دهد، احداث قول سوم یا چهارم کرده است که جواز و عدم جواز آن، مبتنی بر حجیت و عدم حجیت اجماع مرکب است. از آن در اصول فقه مبحث حجج و امارات سخن رفته است.

حجیت: اجماع مرکب دو گونه متصور است. نخست آن که هر یک از صاحبان دو قول، نظریه‌ی سوم را با قطع نظر از قول خودش نفی کند. در این صورت، اجماع نسبت به نفی قول سوم بنا بر همه‌ی مبانی در اجماع، حجیت است و نتیجه‌ی آن عدم جواز احداث قول سوم است. دوم این که هر یک از صاحبان دو قول، به لحاظ قولش نظریه‌ی سوم را نفی کند مانند قول به وجوب که مستلزم نفی قول به حرمت است. در این فرض، بنا بر نظریه‌ی قاعده‌ی لطف یا دخول امام علیه السلام در میان اجماع‌کنندگان، اجماع حجیت است نه سایر مبانی و نتیجه‌ی آن جواز احداث قول سوم نسبت به سایر مبانی می‌باشد.

اجماع مطلق.

اجماع مطلق: نقل یا ادعای اجماع به عنوان اجماع مطلق.

در کلمات فقهاء مطلق گاه صفت اجماع قرار گرفته شده است، مانند این که گفته می‌شود احرام برای حج تمتع به اجماع مطلق از داخل مکه واجب است. مراد اطلاق مورد اجماع است به این معنا که موضوع یا حکم اجماعی مقید به قیدی نمی‌باشد.

اجماع منقول.

اجماع منقول: اجماع نقل شده برای فقیه.

اجماع منقول که مقابل اجماع محصل می‌باشد، اجماعی است که فقیه، خود، بدان دست نیافته، بلکه فقیه دیگری - که آن را به دست آورده - بدون واسطه یا با واسطه برای وی نقل کرده است. از آن در اصول فقه، مبحث حجج و امارات سخن رفته است.

حجیت: اجماع منقول اگر به خبر متواتر نقل شده باشد یعنی تعداد زیادی از فقها اجماع را تحصیل نموده و آن را برای فقیهان دیگر نقل کرده باشند، حجیت و اعتبار آن همچون اجماع محصل است، ولی اگر به خبر واحد نقل شده باشد که یک یا تعداد کمی از فقها اجماع را تحصیل نموده و آن را برای دیگران نقل کرده‌اند در حجیت و اعتبار آن اختلاف است. اگر در کلمات فقها، اجماع منقول بدون قیدی ذکر شود، منظور، اجماع منقول به خبر واحد است.

منبع: فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص: ۲۵۵.

۱. اقامت بدون قصد بناء بر قطع سفر موضوعاً و حکماً: قاطعیت اقامت ده روزه.
۲. اقامت بدون قصد بناء بر قطع سفر حکماً فقط: استصحاب.
۳. قصد بدون اقامت بناء بر عدم صدق مسافر حکماً و موضوعاً: عدم شمول دلیل قصر.
۴. قصد بدون اقامت بناء بر عدم صدق مسافر حکماً: اجماع تبعی.
- دلیل عدم قصر نماز
در صورت عدم قصد اقامت ده روز

تطبيق

۱۰. و أما اعتبار عدم قصد الإقامة عشرة أيام قبل بلوغ المسافة، فمما لا خلاف فيه. و اما معتبر بودن عدم قصد اقامت ده روز قبل از طی مسافت (هشت فرسخ)، این از مسائلی است که اختلافی در آن نیست.

و لاستيضاحه لا بد من بیان امرین:

برای واضح شدن این مطلب ناگزیر باید دو مطلب را بیان کنیم:

احدهما: لم كانت الإقامة في مكان قبل بلوغ المسافة و لو بدون قصد مسبق قاطعة للسفر بحيث يحتاج القصر الى قصد مسافة جديدة و لا ينضم ما يأتي الى ما سبق؟

مطلب اول: چرا اقامت در جایی قبل از طی شدن مسافت هر چند بدون قصد قبلی سفر را قطع می کند، به گونه ای که قصر نماز نیاز دارد به قصد مسافت جدید و مسافتی که طی خواهد کرد به مسافتی که طی کرده ضمیمه نمی شود؟

و الجواب واضح على الرأى القائل بأن الإقامة عشرة قاطعة للسفر موضوعاً و حکماً لا حکماً فقط، و شرط التقصير صدق عنوان المسافر طيلة المسافة على ما هو المستظهر من موثقة عمار المتقدمة.

جواب آن واضح است، بنا بر قول کسی که قائل است به این که ماندن ده روز در جایی سفر را هم موضوعاً و هم حکماً قطع می کند، نه این که فقط حکماً سفر را قطع کند؛ و شرط قصر نماز صدق عنوان مسافر است در طول طی مسافت، بنا بر آن چه از موثقه عمار که گذشت ظاهر می شود.

و أما بناء على كونها قاطعة له حکماً فقط، فاستدل على وجوب التمام باستصحابه.

اما بنا بر این که ماندن ده روز، فقط حکماً سفر را قطع کند، برای وجوب اتمام نماز به استصحاب اتمام نماز (که قبل از حرکت وظیفه او بود) استدلال می شود.

ثانیها: لماذا كان قصد الإقامة قبل بلوغ المسافة قاطعاً للسفر و لو لم تتحقق الإقامة فعلاً؟

مطلب دوم: چرا قصد اقامت (ده روز) قبل از طی مسیر سفر را قطع می کند، در حالی که در خارج اقامت محقق نشده است؟

ذلك لأن الاستفادة من أدلة وجوب التقصير وجوبه من قصد الثمانية التي يصدق عنوان المسافر طيلتها، و ذلك غير متحقق مع قصد الإقامة في الاثناء بناء على كونها قاطعة للسفر موضوعا و حكما لا حكما فقط.

این مطلب به خاطر این است که آن چه از ادله وجوب قصر نماز استفاده می شود وجوب قصر است با قصد هشت فرسخی که با طی آن عنوان مسافر صدق می کند، و با قصد اقامت در بین راه این (قصد هشت فرسخ) محقق نشده است، بنا بر این که قصد (اقامت ده روز) هم حکما و هم موضوعا سفر را قطع می کند، نه این که فقط حکما سفر را قطع کند.

و اما بناء على انكار ذلك فتوجيه الشرطية مشكل الا بافتراض قيام اجماع تعبدى على ذلك.

اما بنا بر انكار قاطعیت حکمی و موضوعی سفر به واسطه قصد، توجیه شرطیت قصد مشکل است، مگر با این فرض که اجماع تعبدی بر آن قائم شده باشد. SCO۲۹:۱۳

چکیده

۱. مسافر نباید قصد عبور از وطن خود را داشته باشد، چون با استمرار قصد سفر که شرط صدق عنوان مسافر بر او است قابل جمع نیست.
۲. مسافر نباید قصد داشته باشد قبل از طی مسافت شرعی در جایی ده روز یا بیشتر اقامت کند، و علما در این مطلب اتفاق نظر دارند.
۳. اگر قائل شویم اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، هم حکما و هم موضوعا موجب قطع سفر است، هر چند از قبل هم قصد اقامت نداشته باشد، سفر او قطع شده و باید نماز را تمام بخواند. چون با توجه به موثقه عمار که در مسأله شرطیت استمرار قصد در طول سفر گذشت، مسافر نیست.
۴. اگر قائل شویم اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، فقط حکما موجب قطع سفر است، با استصحاب حکم قبل از سفر که اتمام نماز بود الان هم حکم به اتمام نماز می‌کنیم.
۵. اگر قائل شویم قصد اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، هم حکما و هم موضوعا موجب قطع سفر است، با استفاده از ادله وجوب استمرار قصد طی مسافت شرعی ثابت می‌کنیم که سفر قطع شده و باید نماز را تمام بخواند، چون قصد اقامت ده روز با قصد استمرار سفر قابل جمع نیست.
۶. اگر قائل شویم قصد اقامت ده روز قبل از طی مسافت شرعی، فقط حکما موجب قطع سفر است، نمی‌توانیم حکم به اتمام نماز کنیم، مگر با فرض این که اجماع تعبدی بر این مطلب وجود داشته باشد.